

اعتراض و مبارزه ۲ روزه علیه اجلاس مشترک جمهوری اسلامی و دولت آلمان در لوکا!

مهرنوش موسوی

اهداف و نحوه برگزاری این اجلاس

روز چهارشنبه، ۲۳ اکتبر برابر با اول آبان ماه، ما مسئولین کمیته حزب در آلمان مطلع شدیم که یک اجلاس مشترک ۳ روزه از جمهوری اسلامی و دولت آلمان در حال برگزاری است و این اجلاس در محل ساختمان آکادمی پروتستانهای روستای لوکا در ۵۰ کیلومتری شهر هانوفر برگزار میشود.

این اجلاس را مقامات وزارت خارجه دو کشور و تحت پوشش و پشتیبانی این آکادمی سازمان داده تا صورت فرهنگی به خود بگیرد.

از ایران یک گروه از نمایندگان جمهوری اسلامی در این اجلاس شرکت داشتند. از جمله محمد مسجد جامعی مدیر کل امور فرهنگی وزارت خارجه، عبدالله ناصری، رئیس ایرنا و سردبیر روزنامه ایران، اکرم مصوری منش رئیس فراکسیون زنان و نماینده اصفهان در مجلس، محمد رجبی رایزن فرهنگی سفارت حکومت در برلین، مهرانگیز مظاهری مدیر دانشکده ادبیات دانشگاه الزهرا، رضا داوری از دانشگاه تهران و مدیر آکادمی علوم، و همچنین نماینده کیهان و تعدادی از دفتر گفتگوی تمدنها در تهران و تعدادی دیگر از خواهر زینب ها و آخوندها و سایر مزدوران حکومتی. از طرف وزارت خارجه دولت آلمان نیز «مقامات بلند پایه» این وزارتخانه شرکت داشتند. از آن جمله میتوان به اودو اشتاین باخ رئیس انستیتوی شرق شناسی هامبورگ و مشاور وزارت امور خارجه، یکی از نزدیکان حکومت ایران در آلمان یاد کرد. حمایت وی از پروژه رفسنجانی و نزدیکی وی با او در آلمان زبانزد است. همچنین یوهانس رایسنر از موسسه سیاست و علوم برلین و گرهارد باخ من پرزیدنت در اتاق بازرگانی آلمان و ایران در تهران.

روی این اجلاس نام بسیار قابل توجهی گذاشته بودند: ایران، کشوری در آستانه تغییر و تحول!

از جمله مسائل مورد بحث این اجلاس که قرار بود به توسعه مناسبات سیاسی و اقتصادی میان دو دولت بیانجامد، بحث در باره دین اسلام و رابطه آن با مدرنیته. مسائل مربوط به بحران خاورمیانه و موضع ایران در باره دولت اسرائیل و مسئله فلسطین، مسائل مربوط به موقعیت کنونی زنان در ایران و پرسپکتیو و دورنمای مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران و آلمان بود.

خود برگزار کنندگان اجلاس در مصاحبه های خود اعلام کردند که پس از ماجرای کنفرانس برلین، این بار میخواهند در فضای دیگری مناسباتشان را بهبود بیشتری ببخشند. آقای بورمایستر مدیر برگزار کننده اجلاس در مصاحبه خود با روزنامه هانوفر آگمایینه افشاء کرد که «میهمانان ایرانی وی از او قول گرفته بودند که اجلاس در محلی محافظت شده و بدون دردسر برگزار شود.»

سایه شکست پروژه آبرو خریدن برای این رژیم در برلین، هنوز بر خود این اجلاس و نحوه برگزاری آن هم سنگینی میکرد. بیشترین نکته ای که در باره برگزاری این اجلاس به چشم میخورد، تلاش برای سرهم بندی کردن یواشکی آن بود. ترس و جبنوی که خود را به هر حال حتی در شکل و شمایل آن نیز منعکس میکرد.

در همین رابطه بود که تلاش شده بود تا جایی که امکان دارد این اجلاس مخفی و بدون سر و صدا برگزار شود. به جای خود شهر هانوفر، در انتهای یک روستای کوچک در ۵۰ کیلومتری این شهر این اجلاس برگزار میشد. هیچ یک از مطبوعات مطلع نشده بودند، به نحوی که وقتی ما در حین تظاهرات، تماس گرفته و خبرنگاران را برای درج اخبار و تهیه گزارش دعوت میکردیم، آنها اظهار بی اطلاعی میکردند و از ما گزارش و خبر میخواستند و میپرسیدند که ما خود چگونه مطلع شده ایم. به خاطر دوری محل و پرت بودن آن، حتی از خود شهر هانوفر هم یک ساعت طول میکشید، تا کسی در وسط جنگل، ساختمان آکادمی را در لوکا پیدا کند. ساختمانی که مانند صومعه ای در نقطه ای تاریک و

اقدامات و تلاشهای اعتراضی حزب کمونیست کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران از مدتها قبل یک سیاست روشن و شفافی در مقابل رفت و آمد سران و نمایندگان حکومت اسلامی دارد. حزب کمونیست کارگری اعلام کرده است که جلو ابراز وجود عمال حکومت را در خارج کشور گرفته و اجازه نمیدهد خارج کشور جولانگاه تروریستهای اسلامی حاکم بر ایران شود. در ادامه چنین سیاستی ما تصمیم گرفتیم علیه اجلاس لوکا دست به اعتراض بزنیم.

ما همانگونه که گفتم تا روز اول برگزاری اجلاس از آن اطلاع نداشتیم. روز چهارشنبه از این امر خبردار شده و فوراً تصمیم گرفتیم که ابتداء از درجه جدی بودن این امر مطلع و مطمئن شویم. در تماس تلفنی با مسئولین آکادمی فهمیدیم که این اجلاس کجا و در چه زمانی برگزار میشود.

سیاست کمیته حزب در آلمان خطاب به مردم این بود که ما این سیاست ننگین آبرو خریدن، بند و بست و دیالوگ با جانیان و قاتلان مردم را رسوا میکنیم و آن را ننگین میدانیم. اولین اطلاعیه ما روز چهارشنبه منتشر شد. ما به مردم فراخوان برگزاری یک آکسیون اعتراضی دادیم. همان روز به همراه سایر کادرها و اعضاء حزب به سمت لوکا به راه افتادیم.

اعتراض و تظاهرات در سالن اجلاس در دومین روز

روز پنج شنبه صبح به محل ساختمان اجلاس رسیدیم. از اولین دقایق رسیدن اعتراض کنندگان، محمد آسنگران به اتفاق چند نفر از کادرهای حزب در هماهنگی با نسان نودنیان به درون سالن کنفرانس رفتند.

ما با یک گروه جداگانه از اعتراض کنندگان، خود را به جلو در ساختمان رساندیم. وقتی به داخل ساختمان و راهروی محل اجلاس رسیدیم، خانمی که از همکاران برگزار کننده این اجلاس بود سراسیمه به یکی دیگر از کارمندان گفت که باید ۳۰۴ را خبر کنند. منظور وی پلیس مخصوص بود. از ما با ترس و هراس خواست که جلوتر نرویم و منتظر بمانیم. با وجود درخواست او، تعدادی از معترضین به داخل سالن رفتند. مدتی از شروع جلسه میگذشت. ما فوراً پلاکاردها را باز کرده و قصد ورود به سالن را داشتیم که ۳ نفر از برگزار کنندگان اجلاس جلو ما آمدند. نسان نودنیان به آنها گفت کجا قاتلین مردم ایران را پنهان کرده اید؟ ما آمده ایم نمایندگان حکومت جنایتکار را از اینجا بیرون کنیم. یکی از مسئولین این اجلاس به طرف نسان نودنیان خیز برداشت و میخواست به او حمله کند. جلو او ایستادیم و گفتیم دستت را کنار نکشی، کاری میکنیم که آبروی همگیتان برود، جوابتان را میدهیم. او فوراً مجبور شد پس کشیده و عذر خواهی کند. مسئول آکادمی به ما گفت که این یک اجلاس خصوصی و خودی است و شما کارت دعوت ندارید. شما مجرم هستید چون بدون اجازه وارد ساختمان اینجا شدید. ما گفتیم اگر دنبال مجرم میگردید به این عکسهای اعدام جوانان نگاه کنید. مجرم اینها هستند که میخواهند دروغ تحویل دنیا بدهند. تروریسم اسلامی مجرم است نه ما و مردم ایران. حزب کمونیست کارگری اجازه نمیدهد که اینها در هیچ کجای این خارج کشور حضور پیدا کنند.

بحث بالا گرفت، ما فریاد میزدیم که دارید به خاطر منافع سیاسی و اقتصادی خودتان با قاتلان جوانان، با کشتار زنان و با عاملین اختناق علیه ۷۰ میلیون مردم ایران می نشینید و اسم این عمل ننگین را دیالوگ می گذارید. مسئول آکادمی گفت بله ما حزب شما را می شناسیم در برلین هم نگذاشتید دیالوگ کنیم. گفتیم ما در برلین به شما گفتیم آبروی شما هم همراه اینها میرود، این رژیم اصلاح پذیر نیست. این حکم مردم ایران است. عکسهای اعدامیان را نشان میدادیم. مسئول آکادمی گفت، بیایید در یک اتاق بنشینیم و گفتگو کنیم. گفتیم نه! باید این نمایندگان این رژیم جنایتکار و تروریست را اخراج کنید. شما اگر واقعاً میخواستید بر سر مسائل و حقوق مردم ایران صحبت کنید، اینها را دعوت نمیکردید. الآن ما میخواهیم وارد این سالن شویم. در حین افشاگریهای ما، مسئولین دیگر این اجلاس بیرون دویده و نظاره گر بودند. در همین لحظات پلیس از راه رسید. با توسل به خشونت به ما فریاد زده که بیرون برویم. با اولین فرمان پلیس، ما شروع به دادن شعار کردیم. فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی. مرگ بر این رژیم ضد زن. ایران جنایت میکند، آلمان حمایت میکند. زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم طنین انداز شده بود. در همین لحظه محمد مسجد

جامعی، نماینده کیهان و یک عمامه به سر دیگر را دیدیم که از ترس به راهرو دویدند. جمعیت با دیدن عمامه جریتر شدند. شعار مرگ بر این رژیم سرکوب شکنجه اعدام، یکپارچه شنیده میشد.

نزدیک به یک ساعت مقابله ما با مسئولین آکادمی و نیروهای پلیس در جلو در کنفرانس طول کشیده و عملاً اجلاس نمیتوانست با وجود طنین شعارهای ما به کار بی سرو صدایی که قولش را گرفته بودند ادامه دهد. در همین حین ما به مطبوعات خبر دادیم که به صحنه بیایند. پلیس با ضرب و شتم ما در حالیکه شعار میدادیم ما را تا دم در خروجی سالن با جنگ و گریز عقب راند. کادرهای حزب بارها تا به در خروجی سالن عقب رانده شده و دوباره آمدند. مأمورین پلیس آلمان ما را مورد ضرب و شتم قرار دادند. ما همینطوری که شعار میدادیم از خودمان دفاع میکردیم. مأمورین قوی جثه آلمانی با زور و فشار آذر موسوی و نسان نودنیان را میکشیدند، ما از طرف دیگر راهرو فریاد میزدیم و با چند پلیس دیگر کلنجر میرفتیم که یک طرف پلاکاردهای عکسهای اعدامیان اخیر در دستشان بود و از طرف دیگر دستهای ما را از پشت گرفته و به طرز درد آوری فشار میدادند و میکشیدند. کارکنان آکادمی با بهت و در حالیکه با نفرت به این اقدام پلیس نگاه میکردند، و حتی بعضاً معترض شده بودند به عکسهای اعدامیان اخیر خیره شده بودند. یکی از زنانی که در راهرو این صحنه را باور نمیکرد، اشک در چشمانش جمع شده و به همکاری میگفت چرا با آنها چنین میکنند. ما همگی شعار میدادیم زنده باد آزادی، مرگ بر تروریست، مرگ بر جمهوری اسلامی. در همین لحظات بلندگوی خود که صدای آن تا آن طرف جنگل ساختمان آکادمی میرفت را بیرون آوردیم و در حالیکه نفسمان جداً در نمی آمد فریاد میزدیم که دولت آلمان از جانیمان حمایت میکند و معترضین را ضرب و شتم میکند. به زبان آلمانی و فارسی میگفتیم که اجازه نمیدهیم روی حقوق و آزادی و حرمت مردم به اسم دیالوگ زد و بند کنید. این رژیم در حال سقوط است، حتی این تلاشهای خفت بار هم نمیتواند او را نجات بدهد.

پلیس تعرض خودش را به ما شدت بخشید. پلاکاردهای ما را یکی یکی بعد از جنگ و جدل به گروگان گرفته، پارچه سرخ رنگی که روی آن به آلمانی و فارسی نوشته شده بود مرگ بر جمهوری اسلامی هنوز محکم در دست تظاهر کنندگان بود.

ورود ۲ خبرنگار، پلیس را محتاطتر کرد. به ما اعلام کردند که اگر از آنجا نرویم پلیس ضد شورش با سگهای محافظ را به جان تظاهر کنندگان می اندازند. نسان نودنیان و من اعلام کردیم که از این تهدیدات ما را نترسانید ما همین جا می مانیم. ما ۲۴ سال است در مملکت ایران با یک مشت بدتر از سگ وحشی میجنگیم. ما به شعار دادن ادامه دادیم. از پنجره های ساختمان، افراد مختلف جمع شده بودند و به حرفها و شعارهای ما گوش میدادند. خبرنگار روزنامه هاردکه خواست با ما مصاحبه کند، صورت و دستهای من در اثر فشار پلیس سرخ شده بود. من به این زن خبرنگار گفتم نگاه کنید، ما آمده ایم از حقوق زنان، از لغو مجازات اعدام، از مشروعیت حقوق انسانی مردم، از حق و حقوق کارگران بگوییم. آنوقت ما باید کتک بخوریم، تهدید شویم، هم در ایران به زندان می سپارند ما را، اعدام میکنند، شکنجه میکنند و هم در اینجا پلیس آلمان برای حمایت از حق دیالوگ این وحشی ها به جان ما افتاده است. خانم خبرنگار با دیدن صحنه ایستادگی ما در حالیکه در چشمانش اشک حلقه زده بود، از ما عکس گرفت. پلیسها را نگاه کرد، به سراغ همکاری رفت و با هم به گفتگو پرداختند. به همکاری گفتیم، چرا نمی گوئید و نمی نویسید که برای دفاع از دیالوگ کردن با دشمنان مردم ایران، برای حمایت از قاتلان زنان و اعدام جوانان در ملأ عام، پلیس و نیروی امنیتی آلمان به ما خشونت میکند و به جای آن از آخوندها و این جنایتکاران دفاع میکند. بنویسید که مردم ایران جمهوری اسلامی را نمیخواهند. زنان ایران آپارتاید جنسی و حجاب اجباری نمیخواهند. اینجا کسانی آمده اند از موقعیت زن در ایران صحبت کنند که حکومتشان هزاران زن را علناً به فجیع ترین شکل در ملأ عام کشتار کرده است. اینجا میخواهند از مدرن کردن اسلام حرف بزنند، این کدام مدرنیسمی است که یک مشت مرتجع احمق را آورده دارند تا از آخوند نظرش را راجع به مدرنیسم جویا میشوند، از خواهر زینب چادر چاقچوری میخواهند در باره موقعیت زن در جامعه حرف بزنند. ما مخالف این دیالوگ و ساخت و پاخت و باز کردن پای این رژیم به خارج کشوریم. این حق مردم ایران است که بخواهند مردم شریف و آزادیخواه آلمان از مبارزه آنها حمایت کنند. بنویسید که مردم آلمان در مخالفتشان با تروریسم باید به مردم

ایران کمک کنند، از ما حمایت کنند تا به عمر اینها خاتمه دهیم. ما را از سگ و نیروی ضد شورش نترسانید، ما ۲۴ سال است با این سگهای هار و وحشی دست و پنجه نرم میکنیم. ما این تظاهرات را ثبت کرده ایم، حق داریم اینجا باشیم و حق داریم اعتراض کنیم.

مسئول آکادمی پروتستان از ما خواست که در حضور خبرنگار با او چند لحظه ای صحبت کنیم. پلیس در اثر ایستادگی ما گفت که پس از مذاکره بلندگو و وسایل ما را که لحظاتی قبل به زور به گروگان گرفته بود به ما برمیگرداند. لحن پلیس بعد از ایستادگی ما عوض شد، به ما میگفت شما امروز به هدف خودتان رسیدید. اجلاس را مختل کردید، مطبوعات را خبر کردید و پیام خودتان را به میهمانان ایرانی رساندید. ما تکرار میکنیم که این قاتلان باید بساطشان از اینجا جمع شود. مسئول آکادمی میخواست در حضور خبرنگار با ما نشست داشته و با ما در باره تعیین محل آکسیون به توافق برسد.

ما از فرصت نشست با مسئول آکادمی میتوانستیم استفاده کرده و در حضور خبرنگاران بیش از پیش در تقابل با یک طرف برگزاری این اجلاس افشاگری کنیم. نسان نودینان، من و طاهر حسن از حزب کمونیست کارگری عراق به این نشست رفتیم. مسئول آکادمی لوکوم گفت که شما قانون را زیر پا گذاشته و وارد ملک شخصی ما شده اید. ما حق داریم با میهمانان خود یک نشست داشته باشیم. ما میخواهیم با کسانی که فکر میکنیم برای بهبود همین وضعیتی که شما در سخنرانیها و شعارهای خودتان به آن اشاره کردید دیالوگ کنیم. شما حق ندارید اجلاس ما را به هم بزنید.

نسان نودینان گفت خواسته ما روشن است، ما میگوییم این نمایندگان حکومت جنایتکار باید اخراج شوند. من در پاسخ به او گفتم. از نظر شما، ما حق قانونی و ملک شخصی شما را زیر پا گذاشتیم و به نظر ما شما دارید حق و حقوق ۷۰ میلیون نفر انسان را زیر پا میگذارید. مرز قانون برای ما را حق و حقوق مردم تعیین میکند و نه منافع دولت و شخص شما. او گفت شما در کنفرانس برلین هم همین کار را کردید. ما جواب دادیم که اگر جلوی شما را آن روز نمی گرفتیم که الان لابد شما وسط شهر این معرکه را میگریفتید و ما باید از ته یک جایی فریاد میزدیم که داعیه اصلاح یک رژیم جنایتکار اسلامی دروغ بی شرمانه ای بیش نیست. نسان نودینان گفت مردم ایران این حکومت را سرنگون خواهند کرد. من ادامه دادم که شما برای جلوگیری از این وضع است که دارید دیالوگ میکنید. او به مزاح گفت حتماً حزب شما هم مدعی گرفتن قدرت است. گفتیم بله ما مدعی هستیم. او گفت که با شما نمیتوانم بحث را ادامه دهم. خبرنگار تمام صحبتها را پروتکل کرده از ما عکس گرفت. نسان نودینان گفت شما باید در یک اطلاعیه مطبوعاتی به این گردن بگذارید که در حال دیالوگ و این اجلاس، اپوزیسیون مخالف برگزاری این اجلاس بود. مسئول آکادمی از شدت عصبانیت نمیدانست چه بگوید. ما به این نشست خاتمه داده و به میان تظاهرکنندگان برگشتیم. ضمن گزارش نشست خود به جمع تظاهر کننده پلیس را مجبور کردیم که پلاکاردها و بلندگو را به ما پس بدهد. به چند متری محلی که تظاهرات را قبلاً ثبت کرده بودیم برگشتیم. مشغول دادن شعار و افشاگری شدیم. در حین تظاهرات خبرنگاران عکسهای بیشتری از ما گرفته، عکسهایی که در روز بعد در روزنامه به چاپ رسید. رئیس آکادمی برای رفتن به سالن و برگرداندن آرامش بیشتر به فضای مناسبات ما با آنها دست خود را جلو آورده و گفت که ما حتماً اجلاسی با شما و اپوزیسیون ایران برگزار میکنیم که من گفتم ما از هر امکانی برای رساندن صدای حق طلبی مردم به گوش سایر مردم در آلمان استفاده میکنیم ولی از دست دادن با شما معذورم، شما دشمنان ما و مردم ایران را به میهمانی آورده، برای حفاظت آنها و به فراخوان شما پلیس جلو چشم شما به ما حمله کرد. ما را مورد تهدید قرار دادید. ما با کسانی که دشمنان مردم ایران را در لباس دوست میخواهند عرضه کنند دست دوستی نمیدهیم. این امر در روزنامه هاردکه منعکس شد.

سخنرانی در داخل سالن محافظت شده اجلاس

دقایقی از تظاهرات ما در بیرون ساختمان و بعد از درگیری با پلیس نگذشته بود که محمد آسنگران به جمع ما پیوسته و گزارش ابتکار خود در سالن را به جمع اعتراضی داد.

پس از سخنان اشتاین باخ در تعریف و تمجید حکومت اسلامی، محمد آسنگران موفق شده بود پشت تریبون رفته و علیه این اجلاس ۱۰ دقیقه صحبت کند. این سخنرانی در حالی صورت گرفت که قرار بود با تعهدی که نمایندگان دولت ایران

گرفته بودند، فقط خودیها و به قول مدیر برگزار کننده اجلاس آقای بور مایستر میهمانان ایرانی بدون نگرانی و با فراغت تمام صحبت کنند. محمد آسنگران ضمن توضیح وضعیت مبارزه مردم و مطالبات کارگران و زنان در سخنرانی پر شور خود گفته بود که: این دایناسورها متعلق به ۱۵۰۰ سال قبل هستند. مردم ایران حکومت اسلامی را نمی خواهند. جمهوری اسلامی رفتنی است. و با سردادن شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران سخنان خودش را به پایان برده بود که این امر باعث ایجاد تشنج و مختل شدن جلسه شد.

از اجلاس یون کسی انتظار نداشت که اینجا و علیرغم قول حفاظتی و پیش بینی های امنیتی انجام شده صدای اعتراض و مبارزه حق طلبانه مردم ایران علیه خود اینها در وسط اجلاسشان هم از سوی حزب کمونیست کارگری ایران طنین انداز شود. بعداً روزنامه هارکه نوشت که تعدادی از وابستگان حزب کمونیست کارگری که به درون کنفرانس راه پیدا کرده بودند رودر روی مأمورین ایران آنها را افشاء کردند. این اقدام هم به موفقیت بیشتر ما افزوده، خستگی و درد ناشی از ضرب و شتم پلیس را روی بدن ما کاهش داد.

روز پنج شنبه قرار بود نمایندگان دولت ایران و آلمان پس از دیالوگهای بدون دردسر و تعریف و تمجیدهایی که از همدیگر میکنند، از جمله از یک صومعه در محل ساختمان آکادمی نیز دیدن کنند. این گردش دینی هم روی دستشان ماند چون که از ترس بی آبرویی بیشتر اصلاً جرئت نکردند از در سالن بیرون بیایند.

یکی از کادرهای حزب که درون سالن بود تعریف کرد که در عین ورود یکی دیگر از حجت الاسلام های عبا پوش هم پالگیهای دیگرش به او گفتند کجا بودی، تظاهر کنندگان دنبال تو هم میگشتند!

روز پنج شنبه را با تماس مطبوعاتی خود با برخی روزنامه ها به پایان بردیم. روزنامه هانوفر آگماینه با من مصاحبه داشت. روزنامه هاردکه هم گزارش مفصلی از نشست و تظاهرات را به چاپ رسانده و با خود من هم گفتگو کرد.

بورمایستر در پاسخ روزنامه هاردکه در باره اعتراض حزب کمونیست کارگری ایران میگوید:

«بر هم زدن این اجلاس فقط آن نیروهای آماده پذیرش اصلاحات در اسلام را ضعیف میکند. (بور مایستر هم در معرفی اهداف این اجلاس و هم در سایر مصاحبه های مطبوعاتی خود خیلی ظریف و دقیق اصطلاح «نیروهای اسلام و اسلام شیعه» را به جناح راست اطلاق میکند. تأکیدات از من است) ما به میهمانان خود قول یک فضای مناسب و بدون دردسر و شلوغ را داده بودیم و این آکسیون باعث فضای فشار روی اجلاس شد.» ما با صدای بلند اعلام کرده بودیم که دست بردارید. این هیولا را به هیچ ترتیبی نمیشود اصلاح کرد و به مردم فروخت. به قول منصور حکمت این بادکنک را نمیشود یک ذره سوراخ کرد.

همین جا باید تأکید کنم که اهمیت اقدامات اعتراضی ما در به شکست کشانیدن و مفتضح کردن این اجلاس از جمله در آن مجموعه اقدامات و تدابیری بود که باعث شد پای مطبوعات به میدان کشیده شود و انعکاس اعتراض ما به این وسیله از ته جنگل لوکا به جایی برده شود که از آن همگی ترس داشتند. مختل کردن اجلاس به طرق مختلف، برپایی آکسیون اعتراضی در محل، نشست مطبوعاتی، سخنرانی داخل سالن و تماس و تلاش ما برای انعکاس این اعتراض به سطح چندین روزنامه مهم آلمانی از مجموعه اقدامات موفقیت آمیز ما بود. تلاشهای تبلیغی ما حول این اقدام اعتراضی حزب هنوز ادامه دارد.

روز سوم تظاهرات، اجلاسی در تاریکی و پشت پرده

روز جمعه تعداد بیشتری از کادرها و فعالین حزب خود را به لوکا رساندند. ما به پشت سالن اجلاس رفتیم. روبروی سالن در طبقه بالا نمایندگان رژیم را میدیدیم و در سالن پایین میهمانان بخشهای دیگر مشغول خوردن صبحانه در رستوران بودند.

ما روبروی آنها و پشت پنجره های بلند شیشه ای شعار میدادیم، به آلمانی سخنرانی میکردیم و به فارسی علیه نمایندگان دولت شعار میدادیم. سر و کله مالاها که پیدا میشد، سوت میدادیم و شعار میدادیم که ملایان را اخراج کنید. علیه کل حکومت و علیه بی حقوق کردن مردم شعار میدادیم و این اجلاس را محکوم میکردیم.

نمایندگان حکومت آنقدر زبون بودند که یواشکی ما را دید میزدند. از کنار پرده ها ایستاده و به حرفهای ما گوش

میکردند. جمعیت شعار میداد: زنده باد منصور حکمت. زنده باد سوسیالیسم. ترور شکنجه اعدام، این است دین اسلام. حکومت اسلامی، حکومت اعدام، حکومت سنگسار است. جمهوری اسلامی مرگت فرا رسیده! زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری.

تا ساعت ۱۲ ظهر با صدای بلند شعار میدادیم. مسئول آکادمی باز هم در معیت پلیس به نزد ما آمده، اعلام کرد که با صدای شعارهای ما امکان ادامه اجلاس ممکن نیست. به زور بلند گوی ما ضبط شد ولی ما همچنان با استفاده از قدرت صدای خودمان پر قدرتر شعار میدادیم. از ساختمانهای دیگر، آکادمیستهایی که برای اجلاس دیگری آمده بودند در جمع های چند نفره به سراغ ما آمده و از ما حمایت کردند. برای ما دست تکان داده و آرزوی موفقیت کردند.

اجلاس مشترک وسط روز روشن در تاریکی حاصل از کشیدن پرده ها در داخل ادامه یافت. ما فوری شعارهایی به زبان آلمانی درست کردیم که معنی تحت اللفظی آن این میشود که حقیقت در پشت پرده و در تاریکی نیست.

آنها مجبور شدند که نهار را هم در تاریکی رستوران صرف کنند. ما مدام شعار میدادیم که اینها تروریستند، بیرونشان کنید و میتوان تصور کرد که سایرین چگونه به آنها نگاه میکردند و چه فضایی ایجاد شده بود.

در آخرین دقایق این اعتراض پر هیجان و پر قدرت خود را آماده کرده بودیم تا از ماشین حامل مقامات ایران با تخم مرغ گندیده استقبال کنیم. شعار میدادیم و افشاگری میکردیم. خود را به در اصلی محل رساندیم که متوجه شدیم که آنها دزدکی از پارکینگ پشت ساختمان فراری داده شدند. در این زمان ما سوت میزدیم هو میکردیم و نظاره گر عمق درماندگی و بیچارگی نمایندگان حکومت بودیم.

آنها این اجلاس مفتضحانه و خفت بار را اینگونه به پایان رساندند.

حزب کمونیست کارگری ایران یک بار دیگر به این مفتخر شد که اجازه جولان دادن به اوباشان اسلامی را در خارج نداد. به واسطه این اعتراض، مردم بیشتری صدای ما و مبارزات حق طلبانه مردم ایران را شنیدند.

۲۸ اکتبر ۲۰۰۲